

مقاله / فضل‌الله زاهدی و کابینه‌ی کودتا

۱۱ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۱۳

شاه بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۳۴ توسط اسدالله علم، به زاهدی تکلیف کرد که استعفا نماید. زاهدی هرگز چنین انتظاری از شاه نداشت و پیشنهاد علم را جدی نگرفت، ولی سفیر آمریکا توسط اردشیر زاهدی پیغام فرستاد که دوران خدمت او به سر آمده، بهتر است بدون مقاومت کناره‌گیری کند. زاهدی به فکر معامله افتاد و در قبال تحویل نخست وزیری، خواستار شغل دیگری شد. سرانجام سفیری سیار ایران در اروپا که مرکز آن سوییس بود تأسیس و مادم‌العمر تحویل وی شد. زاهدی در هفدهم فروردین ۱۳۳۴ از نخست وزیری کناره‌گیری کرد و به سوییس رفت و ویلای گل سرخ را از محل اعتبارات دولت آمریکا به حساب شخصی خود واریز کرده بود خریداری نمود و مشغول زندگی راحتی شد. ضمناً او مجاز نبود به ایران بازگردد.

فضل‌الله زاهدی در سال ۱۲۷۶ هجری شمسی در شروین همدان به دنیا آمد. پدرش ابوالحسن زاهدی معروف به بصیر دیوان بود. زاهدی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه‌ی مظفری گذراند و تحصیلات متوسطه را در مدرسه‌ی الیاس به پایان رساند. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد مدرسه‌ی نظام گردید و مدارج این مدرسه را نیز پشت سر گذاشت.

زاهدی در سال ۱۲۹۴ در حالی که بیش از هجده سال نداشت، به درجه‌ی نایب‌سومی (ستوان سومی) رسید. سه سال بعد نایب دوم شد. عجیب‌ترین پیشرفت زاهدی سه سال بعد، یعنی در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ نیز به درجه‌ی سرتیپی رسید. زاهدی در سراسر دوران جوانی خود در جنگ‌های داخلی شرکت داشت. در سال ۱۲۹۶ به کردستان مأمور شد و در حوادث آن منطقه شرکت کرد. چندی بعد واقعه‌ی جنگل و قیام میرزا کوچک خان پیش آمد. رضا شاه - که در آن زمان به رضا خان میرپنج معروف بود و در شهر رشت به سر می‌برد - زاهدی را به گیلان احضار کرد.

زاهدی در این مأموریت توانست قوای «خالو قربان» را شکست دهد. مقارن همین احوال، عده‌ای تحت فرماندهی «احسان‌الله خان» از تنکابن به سمت تهران در حال پیشرفت بودند. که رضا خان، زاهدی را مأمور جنگ با احسان‌الله خان کرد و زاهدی نیز توانست در طول یک هفته احسان‌الله خان را شکست دهد.

زاهدی در تمام جنگ‌های شمال شرکت داشت. بر همین اساس در اواخر سال ۱۲۹۹ که درجه‌ی سرهنگی داشت، سرتیپ مرتضی خان (سپهبد یزدان پناه بعدی) فرمان درجه‌ی سرتیپی را برای او از تهران به رشت برد. متعاقب این وقایع، زاهدی مأمور سرکوب اسماعیل آقا سمیتقو - که در آذربایجان علم طغیان برافراشته بود - گردید و در این مأموریت پیروزی نصیب زاهدی شد. به دلیل این موفقیت، زاهدی به دریافت نشان ذوالفقار و آجودانی رضا شاه نائل آمد. پس از این مأموریت، وقایع خوزستان پیش آمد. زاهدی در سال ۱۳۰۰ (هش) به فرماندهی تیپ فارس منصوب شد و به شیراز رفت. در این سمت تازه ایفا شده بود که دستور رسید برای سرکوبی شیخ خزعل به خوزستان برود. زاهدی در منطقه‌ی «زیدون» با قوای شیخ خزعل مواجه شد و پس از مدت یک هفته درگیری بین شورشیان و قوای دولتی ادامه داشت و زد و خوردهایی که در رامهرمز و نزدیکی اهواز بین قوای دولتی و شیخ خزعل روی داد، شیخ خزعل شکست خورد.

پس از شکست شورش جنوب رضاخان، زاهدی را به فرماندهی کل نیروهای خوزستان و فرمانداری نظامی آن منطقه منصوب کرد. پس از پایان وقایع شیخ خزعل، سرتیپ زاهدی به تهران آمد. او اولین بار مأموریت یافت که به رشت، سفر کند. ورود او به رشت مقارن با وقایع ترکمن صحرا بود، لذا از طرف دولت مرکزی، سرتیپ جان محمدخان از سمت خراسان و زاهدی از سمت رشت مأمور شدند که به ترکمن صحرا حمله کنند و شورش ترکمن‌ها را سرکوب کنند. در این جنگ زاهدی و جان محمدخان توانستند آرامش را در ترکمن صحرا برقرار سازند.

پس از وقایع ترکمن صحرا، زاهدی برای خرید اسب‌های مجار به اروپا رفت و پس از مراجعت، به ریاست شهربانی منصوب شد. زاهدی در سال ۱۳۱۴ ریاست بازرسی امور مالی ارتش را بهعهده گرفت و در سال ۱۳۱۶ مأمور احداث ساختمان باشگاه افسران ارتش شد. در شهریور ۱۳۲۰ سرتیپ زاهدی به فرماندهی ژاندارمری کل کشور و در سال ۱۳۲۱ به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب شد. زاهدی در لشکر اصفهان بود که وقایع سوم شهریور پیش آمد و انگلیسی‌ها وی را اسیر کردند. ژنرال مک لین که در آن هنگام درجه‌ی ستوانی داشت، یک روز صبح به دفتر کار زاهدی رفت و او را به زندان فرستاد و تا پایان جنگ جهانی دوم در فلسطین که در آن زمان در اشغال انگلیسی‌ها بود، به سر برد و کسی از او خبری نداشت. در سال ۱۳۲۴ با پایان جنگ، زاهدی نیز از زندان انگلیسی‌ها آزاد شد و به تهران آمد. او پس از ورود به تهران به ریاست باشگاه افسران منصوب شد و به درجه‌ی سرلشکری نیز ترفیع یافت.

سرلشکر زاهدی در زمان ریاست ستاد ارتش رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹، به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. در این هنگام انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی جریان داشت. طرفداری زاهدی از دکتر مصدق و طرفدارانش، خشم رزم‌آرا را برانگیخت، با وجود مخالفت نخست وزیر وقت (رزم‌آرا)، چند تن از کاندیداهای جبهه ملی از تهران به مجلس راه یافتند. از این پس روابط دوستانه‌ای بین اعضای جبهه ملی و سرلشکر زاهدی برقرار شد. موقعی که انتخابات مجلس سنا شروع شد، زاهدی به عنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا رفت. او بعد از کابینه‌ی حسین علاء، در تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق شرکت کرد.

در کابینه‌ی مصدق علاوه بر وزارت کشور، شهربانی را نیز زیر نظر داشت و در همین زمان بود که مبارزه علیه توده‌ای‌ها را شروع کرد. این جریانات مقارن با خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس بود. پس از چندی دکتر مصدق، زاهدی را از کابینه‌اش کنار گذاشت و زاهدی به تدریج به ردیف مخالفان مصدق پیوست. زاهدی چند بار در دوران زمامداری دکتر مصدق اعلامیه‌هایی در مخالفت با وی منتشر کرد و از آن پس متواری شد تا این که وقایع بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ پیش آمد. (۱)

فرمان نخست وزیری فضل‌الله زاهدی بدین ترتیب صادر شد که مأمورین سیاسی آمریکا در ایران از محمدرضا پهلوی نامه‌ی سفید مهر شده‌ای گرفتند تا از میان کاندیداهای نخست وزیری، فرمان را به نام کسی صادر کنند که مورد اعتمادتر بوده و قادر به انجام کو دتا باشد و چون سرلشکر زاهدی بیش از همه حائز شرایط بود به دستور سفارت آمریکا، حسنعلی هیراد (منشی شاه) نامه‌ی سفید مهر شده را به نام او پر کرد.

این مطلب را دکتر مصدق در دادگاه نظامی تأیید کرد و گفت: «... من آن شب دستخط را نگاه کردم، دیدم اول صحنه شده و بعد نوشته شده است، معلوم بود از آخرش که کلمات به هم نمی‌رسید و گشاد گشاد نوشته شده تا به امضا برسد. (۲)

زاهدی در روز اول شهریور ۱۳۳۲ کابینه‌ی خود را به شرح زیر به شاه معرفی کرد:

سرلشکر عبدالله هدایت وزیر جنگ، دکتر علی امینی وزیر دارایی، جمال‌الدین اخوی وزیر دادگستری، دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ، مهندس غلامعلی میکده وزیر راه، دکتر علی‌اصغر پورهمایون وزیر اقتصاد ملی، احمد حسین عدل وزیر کشاورزی، دکتر جهانشاه صالح وزیر بهداری، ابوالقاسم پناهی وزیر کار، علی‌اصغر حکمت وزیر مشاور، امیرحسین ایلخان ظفر بختیار وزیر مشاور، دکتر محمد سجادی وزیر مشاور، سرتیپ عباس فرزندگان کفیل وزارت پست و تلگراف، عمیدی نوری معاون نخست وزیر، موسی سرابندی معاون نخست وزیر و سرتیپ محمدحسین جهانبانی به کفالت وزارت کشور منصوب شد.

سپهبد فضل الله زاهدی و اعضای کابینه وی در مراسم افتتاحیه دوره هجدهم مجلس شورای ملی

با لباس رسمی سلام ۱۳۳۲/۱۲/۲۷

زاهدی قبل از هر کاری لازم دید برای رفع مضیقه‌ی مالی اقدام کند و این کار به آسانی میسر نبود. راه انداختن صنعت نفت و فروش نفت، نیاز به زمان داشت، لذا به آمریکا متوسل شد. لوی هندرسن (سفیر آمریکا در تهران) که نقش مهمی در انجام کودتا داشت، به دولت ایران اطلاع داد که آمریکا تصمیم گرفته است مبلغ ۴۵ میلیون دلار به عنوان کمک اقتصادی در اختیار دولت ایران قرار دهد و علاوه بر آن، اعتباری معادل ۴/۲۳ میلیون دلار به برنامه‌ی عملیات اصل چهار در ایران اختصاص داده است. قسط اول کمک بلاعوض، در همان روزهای نخست به دولت زاهدی پرداخت شد و قسمت مهمی از آن به حساب عده‌ی خاصی واریز گردید.

زاهدی در روزهای نخستین متوجه شد که در مقابل هیولای نفت قرار گرفته است و باید به دست او چنین برنامه‌ای که دو سال در جهان جنجال آفریده بود حل و فصل شود و برای اجرای این برنامه، به برقراری رابطه‌ی سیاسی با انگلستان نیاز داشت. دیگر آن که باید مجلسین ایران را بطوری تشکیل دهد که قراردادهای آینده‌ی نفت را بی چون و چرا به تصویب برساند. هم چنین حزب توده را که در دوران مصدق قدرت رگفته بود، سرکوب نماید.

با آغاز حکومت دیکتاتوری زاهدی، حکومت نظامی در تهران و شهرستان‌ها، دایر شد زاهدی در سرکوبی مردم و انتقام گرفتن از افرادی که در دولت سابق دست داشتند، از هیچ عملی مضایقه نکرد. زندان‌ها از مخالفین دولت پر شد. شبکه‌های حزب توده، یکی پس از دیگری به دام افتادند. کسانی که در براندازی حکومت مصدق سهمی داشتند، به اخذ پاداش نایل آمدند. قاتلین سرتیپ محمود افشارطوس از اتهام منتسبه در دادگاه تبرئه شدند. نظامیان بازنشسته به ارتش بازگشته و در رأس مقامات مهم و رده‌ی اول کشور قرار گرفتند. مخالفین مصدق نیز به فراخور فعالیت، دستمزد خود را گرفتند. (۳)

زاهدی در اجرای برنامه‌ها تدوین شده‌ی آمریکا، کوچک‌ترین غفلتی نورزید. پایگاه‌های متعدد نظامی و فرهنگی در ایران تأسیس کرد و دست آمریکا را در تمام شؤون ایران باز کرد.

ارتش توسط آمریکا نوسازی شد و سلاح‌های جدید آمریکایی در سربازخانه‌ها رواج یافت. وزارت جنگ و ستاد ارتش پر از گروه‌بان‌های آمریکایی شد. کشاورزی ایران در اختیار آن‌ها قرار گرفت. در دانشگاه تهران، مؤسسه‌ای به نام مؤسسه امور اداری تأسیس شد و عده‌ی زیادی از ایرانیان برای تحیل به آمریکا اعزام شدند. (۴)

زاهدی از هر جهت برای شاه و آمریکا قابل اعتماد بود و امکان برکناری او برای سالیان دراز پیش بینی نمی‌شد. او نه تنها خود را در وضع موجود سهیم می‌دانست، بلکه اعتقاد داشت که برگرداندن قدرت به شاه، سقوط مصدق و پاکسازی حزب توده، تماما در نتیجه‌ی شهادت و تدبیر او بوده است. بنابراین سهمی برای شاه قائل نبود. شاه به تدریج، به این فکر افتاد که خود از قدرت آمریکا به نفع خویش بهره‌مند گردد. گرفتن این امتیاز مستلزم ملاقات و مذاکره‌ی حضوری بود. آیزنهاور (رییس جمهور آمریکا) رسماً از شاه دعوت کرد. این دعوت ظاهراً برای بازدید و باطنا برای مذاکره بود. شاه به آمریکا سفر کرد و موفق شد که موافقت آمریکا را برای اداره‌ی امور ایران توسط خویش و برکناری زاهدی جلب کند.

شاه بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۳۴ توسط اسدالله علم، به زاهدی تکلیف کرد که استعفا نماید. زاهدی هرگز چنین انتظاری از شاه نداشت و پیشنهاد علم را جدی نگرفت، ولی سفیر آمریکا توسط اردشیر زاهدی پیغام فرستاد که دوران خدمت او به سر آمده، بهتر است بدون مقاومت کناره‌گیری کند. زاهدی به فکر معامله افتاد و در قبال تحویل نخست وزیری، خواستار شغل دیگری شد. سرانجام سفیری سیار ایران در اروپا که مرکز آن سوییس بود تأسیس و مادم‌العمر تحویل وی شد. زاهدی در هفدهم فروردین ۱۳۳۴ از نخست وزیری کناره‌گیری کرد و به سوییس رفت و ویلای گل سرخ را از محل اعتبارات دولت آمریکا به حساب شخصی خود واریز کرده بود خریداری نمود و مشغول زندگی راحتی شد. ضمناً او مجاز نبود به ایران بازگردد.

پس از رفتن زاهدی، فساد مالی حکومتش ظاهر شد. از سوءاستفاده‌های کلان مطرح بود، اما سرانجام برای سرپوش گذاشتن به آن همه غارتگری، تنها عده‌ای گرفتار شدند؛ مصطفی مقدم (مدیرعامل بانک تجارت خارجی) از آن جمله بودند که بیوک قزوینی و دکتر صیرفی (رییس شرکت بیمه) به زندان افتادند. (۵)

پی نوشت‌ها:

- ۱- جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی سپهبد زاهدی، انتشارات پانوس، تهران ۱۳۷۵، ۱۲-۱۶
- ۲- گذشته چراغ راه آینده است، پژوهش از جامی، ققنوس، تهران ۱۳۷۷ ص ۶۲۴
- ۳- باقر عاقلی، نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۰۴-۸۰۶

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۰۱۹/مقاله-فض-لاله-زاهدي-كابتا-چ-كودتا>